

نویسنده : تودد ای پیرس (Todd E Pierce).  
منبع و تاریخ نشر : انفارمیشن کلیرنگ هوز «2015-9-13».  
برگردان : پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

---

## هدف از تیوری جنگ امریکا مخالفین آنست

US war Theories Target Dissenters

### قسمت دوم

## مخالفت عقیدتی بعنوان خیانت

### Dissent as Treason

بعد از جنگ ویتنام چنین باورمندی ها و اعتقادات بوجود آمد که رسانه ها و دیگر منتقدین اعمال و کارکردگی های سیاسی دولت را همانند اعمال فعالان ستون پنجم میپنداشتند، که در مجلات نظامی گرا و در بیانیه ها و صحبت های طبقه اقدار گرایان ایالات متحده امریکا به یک امر عادی تبدیل شده بود. انطوریکه در مقالات بقلم ویلیام رادفورد دانشمندان و استادان را به باد انتقاد میگرفت و به آنها کلمات و واژه های خیانتکار و عهد شکن و... را بکار می برد. پاسخ به سوال که چطور و یا چرا یک دانشمند برای به پیش کشیدن و یا جلو راندن سلسله نظریات پرچم قرمز را بلند نمیکرد سوال مهمی است که باید این سوال از بوردهیبات تحریر قبلی مجله حقوقی امنیت ملی پرسیده شود - ولی رویهمرفته این نوع سوال چندان با ارزش نمیتواند تلقی شود که سردبیر مجله تصمیم گیرد که مقاله ای ویلیام رادفورد را به نشر برساند و یا نه؟ چونکه آقای رادفورد به ارتباط موضوعات امنیت ملی شخص مبتدی و یا شخص نا آگاه از مسایل نظامی و حکومتی نمیباشد. باید گفت که موضوع مورد نظر در مجله حقوقی امنیت ملی توضیح و درویب سایت مربوطه در فاصله ای سالهای (2014-2015) توسط سردبیر مجله مذکور زیور نشر رایافت یعنی زیر نظر سردبیری که دارای تجربه ای گسترده کاری پیرامون برنامه های امنیت ملی در هر دو بخش از کار خود چه در وزارت عدلیه و چه در وزارت امنیت ملی داخلی (هنگام نشر مقاله رادفورد) داشت

واو همین اکنون نیز به حیث معاون مدیر دفتر ادغام و هماهنگی مقام دولتی سازمان مدیریت بحران فدرال (Federal Emergency Management Agency) مشغول خدمت میباشد.

سردبیر انتخاب مقالات، همسان یک طبیب فامیلی در امورات بیرونی و جوامع اطلاعاتی و ویب سایت های آنلاین بیش از سی سال تجربه دارد به توضیح موضوع مورد نظر بعنوان یک کارمند (سی آی ای) پرداخته- چنین به نظر میرسد که این سردبیر اجرایی مجله مذکور در سپاه تفنگداران دریایی به صفت یک افسر اجرای وظیفه می نماید که او فا کولته حقوق را با کمک مالی ارتش ایالات متحده امریکا به پایان رسانیده و آن سند فراغت اش را بدست آورده است .

مهم اینکه آقای «رادفورد» به صفت ترویج و اتصال دهنده ای مفهوم قانون مشترک جنگ ایالات متحده امریکا به نسبت که با آقای ویلیام وایتنگ (William Whiting) جنرال راهنما اتحادیه نا سازگار بود از طرف رییس هیئت تحقیق حمایت نمیگردید - بلکه این آقای ویتنگ (William witing) بود که بجلو میرفت توصیه او به قضات در ایالات متحده امریکا چنین بود که بهر راه و رسم باید مانع نظامیان گردند که محبوسین شان را مورد چالش قرار ندهند حتی اگر این محبوسین نسبت به سربازان کنفدراسیون دشمنان بزرگ عامه نیز بوده باشند .

این قانون عام جنگ ساخت امریکا است که بعد از رخداد واقعه ای (9/11) با وجود عدم موجودیت سابقه نا مشروع و حقوقی زندانیان را پیگرد قانونی مینماید یاب به عباره دیگر خلاف قوانین حقوقی و شرعی بعد از رخداد نهم سپتمبر زندانیان را با وجود عدم موجودیت سوابق جرمی مورد پیگرد قانونی قرار میدهد. لهذا با در نظر داشت ایجاد این قانون هنگامیکه کمیسیون تحقیق نظامی دلایل و یا مواد لازمه را بخاطر ثبوت موضوع مورد نظر نتواند پیشکش نماید در آن صورت کمک به تروریزم خود بر مبنای میثاق بین المللی جنایت جنگی محسوب میگردد پس در اینجا است که هیئات تحقیق قانون مشترک داخلی جنگ (domestic common law of war) را بخواب دیده اند که این خود بشکل صاف و ساده نمونه ای از برخورد دولت های یکه تاز و توتالیترین قرن بیست چیزی دیگر نمی باشد.

**دولت ، رسانه ها و مجتمع علمی :** منطق استدلال « رادفور » همسان

دلیل و برهانی بوده است که وزارت دفاع ایالات متحده امریکا ژورنالیستان را به صفت « متخاصم غیرممتاز » تلقی میکرد - به نقل قول از جورج اچ الدریش (George H Aldrich) آنطوریکه گفته ای او را در فوق ذکر نموده بودیم او در جنگ ویتنام مشاهده نمود که هدف هر دو طرف درگیر در جنگ ویرانی و تخریب اراده طرف مقابل بود که با در نظر داشت همین اصل به مبارزه شان طور پیگیر ادامه میدادند.

براد فورد استدلال می نماید که اسلامگرایان باید از حمایت ایالات متحده امریکا در جنگ مروج امروزی بخاطر برد و غالب آمدن شان برخوردار باشند چونکه « بعد اطلاعاتی » در مبارزه از هر لحاظ دارای اهمیت میباشد که آنها در تلاش بدست آوردن این بعد می رزمند چونکه در اینجا اراده سیاسی ایالات متحده امریکا مطمئن نظر است که این اراده باید توسط آنها تخریب شود چونکه تخریب این اراده زمینه ای موفقیت و برد آنها را مساعد میسازد .

لذا با در نظر داشت گفته ای رادفور ، اسلامگرایان نیروی در حال افزایشند توام با دانش فرهنگی قرابت اجتماعی و دارای ظرفیت سازمانی برای جذب اراده ایالات متحده امریکا شناسایی شده اند . این گره (عقد) مهم عبارت از یک کمپلکس علمی و رسانه نوی حکومتی با هم پیوسته ( Government Media Academic Complex "GMAC") مقامات دولتی میباشد رسانه ها و دانشمندانیکه آنها افکار عمومی را در موضوعات حقوقی و امنیتی بیسج و قالب ریزی مینمایند .

متعقبا رادفور چنین استدلال مینماید که سه زمامدار اسبق روم صاحبان با قدرت و مبارزین را در داخل این گره مغلق و پیچیده جاداده بودند تا آزانها حمایت بعمل آورند- و با در نظر داشت همین اصل اکنون این ژورنالیستان - مقامات رسمی و استادان و دانشمندان ایدیولوژیک اند که با داشتن جای پا در این گره گاه چه در دفاع و یا در تخریب از سیاست امریکا سخن به لب بکشایند .

راد فور خود بویژه یکبار به بدگوی علیه یک همکار حقوقدان خود پرداخته و میگوید قدرت رسانه نوی میتواند افکار عامه را چنان سروصورت دهد که بتاسی آزان برای مشارکت ایالات متحده امریکا در جنگ راه قانونی را باز نماید منظور از برادفور اینست که دانشمندان حقوق چرا افکار عامه را

شکل نمیدهند که ایالات متحده امریکا بصورت قانونی و مشروع داخل جنگ رسانوی شود .

برادفورد برای ثبوت ادعای خود که از آن در فوق ذکر نمودیم آنرا با ذکر یک مثال ساده چنین توضیح مینماید : این عهد شکنان و ناسپاسان رسانوی در طول جنگ ویتنام آنچنان کار کردند که یک رشته موفقیت های ناگسستنی ایالات متحده امریکا را در میدان جنگ نادیده گرفتند و این جمعیت رسانوی برای بار اول خود را تسلیم به دشمن خارجی نمودند و به نظر ما این سلاح بران رسانوی را علیه خود ایالات متحده امریکا بکار بستند یعنی که آنها نه تنها اهداف امریکارا در جنگ مورد انتقاد قرار دادند بلکه با اتخاذ یک «نگرش خصمانه» علیه امریکا دست بکار شدند و در رسانه ها بشکل پیگیر اشاعه کردند که امریکایی ها در این جنگ هر چیز را از دست دادند و لذا ایجاب میکند که امریکایی ها دیگر به جنگ ادامه ندهند و جنگ را متوقف سازند . برادفورد می افزاید که روزنامه نگاران همچو کمیگران این قدرت را دارند که موفقیت ها را به شکست ها تبدیل نمایند که نباید کسی منکر این درایت و قدرت آنها شوند

برادفورد اضافه مینماید که شرایط و اوضاع اجازه نمیدهد تا این افسانهء غلط رابه همه گمان نشان داداما این رسانه های به اصطلاح عهد شکن و ناسپاس تا هنوز در ذهن برادفورد بقوت خود باقی مانده است . طوریکه اومی نویسد : نفرت و بیزارای همچو غریزه انزجار به جنگ از یکسو همدلی با دشمنان ایالات متحده امریکا و از سوی دیگر بصورت دوامدار نزد رسانه ها باقی مانده است .

**تحت هدف قرار گرفتن روزنامه نگاران :** نهاد نظامی صیهونیستی جناح

راست امور امنیت ملی ( Jewish institute for national security )  
("JINSA" affairs) که اکثریت اعضای آنرا افسران متقاعد نظامی ایالات متحده امریکا تشکیل میدهند و اکنون به صفت مشاورین نظامی در اردوی ایالات متحده امریکا ایفای وظیفه می نمایند با طرز تفکر نظامیگری روزنامه نگاران را مورد تاخت و تاز و نکوهش قرار میدهند از جمله یکی از این بازنشسته های نظامی جنرال رالف پیتر (Ralph Peter) در مجله امور امنیت بین المللی در سال (2009) در یک مقاله اش چنین مینویسد :

« امروز ایالات متحده امریکا و متحدان او هرگز در جنگ مواجهه به یک

دشمن شناخته شده یکتا و یگانه نمی باشد بلکه مواجهه به دشمن سرسخت  
سومی میباشد آن یکی که ما نه تنها از حمله بر آنها خودداری می نمایم بلکه  
آنها را فرصت نیز داده ایم که این دشمن سومی همانا رسانه ها اند که به  
اذیت و آزار می میپردازند و مخالفین ما را علیه ما تحریک می نمایند که ناگزیراً  
باید در آینده های نه چندان دور بر نشرات آنها سانسور وضع گردد و در نهایت  
امر لازم پنداشتنه خواهد شد که بر آنها حمله نظامی صورت گیرد» ( به حیث  
یک تاکید اصلی در نظر گرفته شود ) .

منطقی برای این تفکر آشفته (تبلیغات رسانه ها و تحریک توسط روزنامه  
نگاران) بار اول توسط دریا سالار اولسیس گرانت شارپ ( Admiral  
Ulsses S. Grant Sharp) و دیگر افسران بانفوذ و اقتدارگرا بعد از جنگ  
ویتنام مطرح گردید . شارپ این طرح را چنین توضیح میدهد: « ما فرسوده  
شده ایم و یا فرسوده خواهیم شد چونکه ما در تحت بمبارمان شایعات لجام  
کسیخته ای رسانه ها قرار گرفته ایم که احساسات ما را بصورت ما هرانه  
با در نظر داشت حقایق نیمه (واقعات نیمه حقیقی) از امور و مسایل ویتنام  
تخریب و از بین می برد- شایعاتیکه وحدت ملی ما را خدشه دار و از بین می برد  
لهذا این آقای براد فورد است که این باورها را در بین دیگر افسران درونی  
ساخت و یا این باورها را در آذهان افسران ترزریق نمود و آن اینکه رسانه ها  
به تخریب و به از بین بردن وحدت ملی ما به تبلیغات زهرآگین شان میپردازند .  
این تبلیغات افسانوی از «پشت خنجر زدن» توسط تعدادی از افسران  
اردوی ایالات متحده امریکا و همسان همچو توسط ریس جمهور ریچارد نکسن  
(Richard Nixon) صورت می گرفت «طوریکه در اینجا توضیح میشود» -

قابل یادآوری است که این تبلیغات به بسیار راحتی مورد قبول قرار میگرفت  
در حالیکه نظامیان داخل جنگ نمیدانستند که آنها چه میکنند و از این جنگ چه  
برداشتی دارند فلذا این افسران و نظا میان من حیث المجموع بارناکامی خود را  
بر پشت رسانه ها گذاشته در حالیکه آنها بصورت دقیق در جنگ شکست  
خوردند و به صفت جنایتکاران جنگی شناسایی گردیدند مثل مایا لیا ( My  
Lia = منظور از ارزش زندگی یک فامیل از نباتات است که به اسانی تکثیر  
مینمایند و از بین میروند ) .

اما کسانیکه روزنامه نگاران را همراه با مقامات داخل کشور مورد نکوهش

و انتقاد قرار میدادند دقیقاً شناسایی شده بودند که آنها جنرال های نظامی بودند از جمله جنرال فریریک ویاند (General.Fredrick Weyand) کسیکه از آغاز جنگ در ویتنام بخوبی میدانست که در این جنگ امریکایی ها قطعاً برد ندارند چونکه مقامات ایالات متحده امریکا از یک رژیم مستبد و فاسد و متحد خود در ویتنام جنوبی حمایت مینمود که این رژیم از طرف قاطبه مردم ویتنام قابل قبول نبود و آن اینکه نظامیان ایالات متحده امریکا بشمول جاکمان ویتنام جنوبی و پولیس مخفی آن رژیم مردم رادر جلو چشم شان تحت شکنجه و تعدی قرار میدادند.

**جنگ اطلاعاتی امروزی :** در سال (۱۹۹۹) شرکت راند (Rand) به اهتمام و ویرایش «**زلمی خلیل زاد**» مجموعه ای از مقالاتی را در ارزیابی از استراتژی تحت عنوان **دگرگونی نقش اطلاعات در جنگ** چاپ و منتشر ساخت بتاسی از ادعای مهمم – طرح این برنامه «رهنمود برنامه دفاعی» در سال (1992) روی دست گرفته شد که در آن هنگام دیک چینی (Dick Cheney) به صفت وزیر دفاع و پاول ویتس (Paul Wolfwitz) بحیث معاون وزیر دفاع ایالات متحده امریکا ایفای وظیفه می نمودند در این جزوه از نظریه و تیوری ذکر بعمل آمده است که ایالات متحده امریکا باید در سراسر جهان بصورت دایمی مسلط و برازنده باشد.

یک فصل از این ارزیابی ستراتیژیک رند را بگفته ای ویکی پدیا توسط جیرمی شاپیرو (Jeremy Shapiro) اکنون مشاور خاص وزرات امور خارجه ایالات متحده امریکا نوشته شده است – شاپیرو صریحاً توضیح میدهد که ناتوانی از کنترل جریان اطلاعات خود چنان نقشی را بازی می نماید که بملاحظه آن به چشمان باز خود دیدیم که نقش اطلاعات به حیث یک رکن اصلی باعث سقوط رژیم های کمونیستی در شرق اروپا و اتحاد جماهیر شوروی گردید یعنی عدم کنترل از جریان اطلاعات زمینه را برای دگرگونی مساعد میسازد که جداً باید مدنظر باشد.

او خاطر نشان میسازد که مدیریت برداشت { مدیریت برداشت (perception management = فعالیتی است که بما کمک میکند تا تصور و برداشت دیگران از خود را بگونه ای که میخواهیم تغییر دهیم – این اصطلاح بیشتر

در ارتش ایالات متحده امریکا بکار برده میشود { یک اصطلاح مروج برای جنگ های روانی بوده که با ترویج و تبلیغات مستقیم در یک اجتماع تاثیر میگذارد او افاده مینماید که اکثر ناظران نگران آنند که دشمن بالقوه شاید تکتیک مدیریت برداشت را همراه با ستراتیژی نامتقارن آن بکاربرد که در آن صورت اراده ایالات متحده امریکا را در جنگ تخریب و خد شه دارسازد . در نتیجه در این محیط جدید سیاسی حاوی حجم زیادی از نبرد برای سروصورت دادن شرایط سیاسی جنگ و مفهوم پیروزی میباشد یا به عباره دیگر بیشتر جنگیدن و آنها هم بخاطر تامین شرایط بهتر برای بدست آوردن پیروزی در این محیط جدید سیاسی میباشد .

فصل دیگر این «رهنمودی جنگ» پیرامون اخلاق و جنگ اطلاعاتی توسط جان ارکیولا (Jhon Arquilla) تهیه گردیده است که او در مورد چنین میگوید: باید کاملاً اشکار ساخت که مفهوم جنگ اطلاعاتی طوری درک گردد که جنگ اطلاعاتی یک شکل واقعی از جنگ است، طیف وسیعی از عملیات جنگ اطلاعاتی به اساس گفته ای ارکیولا از میدان جنگ تا جلو خانه دشمن گسترش دارد و طرح جنگ اطلاعاتی بخاطر هجوم و یورش بردن بالای دشمن در قدم اول از تدارکات لوژیستیکی و اراده طرف مقابل اطلاع موثق باید داشت .

مفهوم جنگ اطلاعاتی به قول ارکیولا از این قرار است که در این جنگ نیاز آن دیده نمیشود که نیروهای مسلح دشمن مواجهه به شکست شوند بلکه در این جنگ مناطق بویژه ای که مورد هدف است تعقیب و دنبال میگردد و اگر حیثاً ضرورت آن اقتد ایالات متحده امریکا میتواند طبق اصول رهنمود جدید (قانون جنگ) به اقدامات ضد و متقابل بپردازد .

حسب گفته ای ارکیولا چیزی را که باید یادداشت نمود آنست که ریشه ورشته ای ذاتی با تعریف از ( رزمندگان ) و اجرای «عمل» در جنگ وجود دارد که جنگ اطلاعاتی بادرگیری های چریکی که اغلباً غیرنظامیان در جنگ سهم میگیرند و یا داخل میشوند یک تشابه مساوی دارد آنطوریکه ارکیولا افاده مینماید که در جنگ اطلاعاتی تقریباً هرکس میتواند بخاطر کسب قدرت سهیم شود و بجنگد . فلها میتواند چنین اذعان کرد که توان تداخل و سهم گیری در همچو جنگ ها اکنون بیشتر در دست گروپ های کوچکی از افراد

واشخاص میباشد یعنی بدست آنها یکه از نظر تعداد دارای افراد بالقوه و رزمنده و پرتوان و پیگیر در جنگ اطلاعاتی دارند و خود اعمال دول مخالف بخود را دنبال مینمایند و مخالف سیاست های آن دول میباشند . ارکیولا سپس چنین مینویسد :

نگرانی به ارتباط جنگ اطلاعاتی در هنگام مطالعه رند (Rand) سال (۱۹۹۹) موجودیت پرابلم حفظ معافیت رزمندگان جنگی بود و آن چونکه مجموعه ای تمایل کلی اهداف ملکی ها نسبت به مجموعه ای از تاسیسات و زیر بنا های نظامی بیشتر در معرض آسیب پذیری قرار داشت که این خود با وجود مرگ و ضایعات نا چیز رکن مهمی از جنگ اطلاعاتی میتوانست شمرده شود بهر صورت نقض اصول مصونیت غیر مبارز با در نظر داشت اقتصاد غیر نظامی و یادارایی های هدفمند دیگر موضوعات قابل ملاحظه ای برای غیر نظامیان بود. آنچه که ارکیولا در مورد اضافه مینماید اینست: غیر نظامی های که در جنگ اطلاعاتی با قبول تعهد پابند میگرددند و یا سبب میشوند مثل استادان و روزنامه نگاران طبعاً « امنیت غیر مبارز » شان را از دست میدهند و میشود که مورد حمله و تهاجم قرار گیرند . تا ر ورشته ای تعریف رزمندگان توأم با اقدامات جنگی که قبلاً در ادبیات نظامی بکار میرفت یعنی که رزمندگان را در ارتباط با اقدامات جنگی تعریف میکردند بعد از رخداد (۱۱/۹) آنها بنام مجدد (متخاصم غیر ممتاز) با پیروی از زبان کنواسیون جینوا مسمی گردیدند . بعد از آن که بالای جمعیت رزمندگان مرتبط به اقدامات جنگی نام مجدد گذاشتند کمیسیون تدوین قانون مشترک داخلی از جنگ امریکا ماده مشا به و بالمثل را تحت نام « غیر ممتاز طرفین جنگ » در قانون عام داخلی از جنگ امریکا اضافه نمودند یعنی این ماده را بمنظور ملاحظه ای استادان و روزنامه نگاران در چوکات موازین قانون رزمی مثل (متخاصم غیر ممتاز) جا دادند آنطوریکه « براد فورد » در این مورد با بی ملاحظه گی نوشته بود .

ارکیولا اذعان مینماید و آن اینکه عملیات و اقدامات « جنگ اطلاعاتی » اکنون تا جلودر وازه گسترش یافته « و طوری طرح و دیزاین گردیده است » که باید بصورت مستقیم علیه اراده و اهتمامات لوژیستیکی طرف مقابل تهاجم و حمله صورت گیرد که این خود معادل آنچه که جنگ اطلاعاتی نامیده میشود تلقی میگردد و از نظر روانی جامعه و مبارزین داخل جنگ را سبوتاز مینمایند



## جنگ دایمی (perpetual War): جنگ همیشگی زاده ای جنگ ها و عملیات

های ایالات متحده امریکا است که این مورد ویا موضوع را آقای ستیپان هوسمیر (Stephen T. Hosmer) در فصل سوم جزوه نشر شده به اهتمام زلمی خلیل زاد برشته تحریر درآورده است و از تاثیرات روانی به ارتباط جنگ اطلاعاتی روشنی انداخته است. او در این نوشته ای خود چنین افاده نموده است: گسترش گزینه ها برای رسیدن به مخاطبان و مستمعان در کشورها و به گروه ها و گروپ هایکه که در آینده ها بصفت دشمنان بالقوه ای ایالات متحده امریکا در نیا پند این وظیفه ای تاخیر ناپذیر ایالات متحده ای امریکا باید شمرده شود که همین اکنون از طریق جنگ روانی با ید این احساس ضدا مریکایی را فرونشاند و آن به این مفهوم که جنگ اطلاعاتی را همسان جنگ واقعی باید به پیش ببرد و آن به این مفهوم که امریکا همیشه متهم به ارتکاب اعمال جنگ علیه دشمنان بالقوه خود پنداشه شده است - بایک کمی تعجب بیمورد نیست که ولادیمیر پوتین از تحت حمله فرار گرفتن روسیه توسط ایالات متحده امریکا شکایت بعمل نیاورد و در تلاش مقابله علیه امریکا داخل اقدام نشود .

این نوع برخورد مشابه برخورد علیه ضد شورش می باشد در مانیول و رهنمود «2014» (قانون جنگ امریکا) در ماده ه (24 - 3) عملیات های اطلاعاتی ضد شورش چنین تعریف شده است: توانایی های و عملیات های اطلاعاتی عبارت از توانایی های اند که بتواند از طریق جنگ روانی واطلاعاتی و ایجاد اخلال و فساد و سبوتاژ قهر و غضب دشمنان تصمیم گیرنده را بار آورد و زمینه ای را برای کاهش نیروی های بالقوه دشمن مساعد سازد که در اقیعت امر این خود بمفهوم دفاع از خود می باشد.

آنهایکه ما (به نسبت حفاظت از خود) آنها را به صفت دشمن داخلی خود می شناسیم آنطوریکه در مورد شان براد فورد خاطر نشان ساخته است کسانی همچواستادان حقوق و روزنامه نگاران اند که وقتاً فوقتاً ما را مورد انتقاد و نکوهش قرار میدهند .

منطق یکه تازی و توتالیاتری نظریه پردازان جنگ اطلاعاتی را در هیچ موردی که با جنگ اطلاعاتی امریکا همخوانی داشته باشد نمیتوان سراغ کرد پس انجمن ها باید این مطلب را به همگان روشن سازند و بویژه مبهمترین مورد را که چرا وزارت دفاع ایالات متحده امریکا یک ژورنالست راکه او

دایماً پالیسی جنگ ایالات متحده امریکا را در نوشته های خود به شدت بدترین افاده ها انتقاد می نماید مطابق به مانیول (قانون جنگ امریکا) به صفت دشمن (متخاصم غیر ممتاز) تلقی نکند. که البته آقای ویلیام براد فورد این دکترین را باره بارها در نوشته های خود توضیح و روشن ساخته است البته با کمی بی ملاحظگی و با بی کفایتی بیشتر این مورد را برجسپ ساخته است.

**این اتفاق در اینجا افتاده است:** یگانه نتیجه ای را که میتوان

از مطالعه متن تحت عنوان طرح دعوی در دادگاه که توسط آقای هیدس وی اوباما (Hedges V. Obama) ترتیب شده است بدست آورد اینست که مدعیان و عارضین شامل روزنامه نگاران و فعالین سیاسی میتوانند اقتدارگریان را دعوت به مسابقه نمایند آنست که از کمیته ای دفاع ملی با صلاحیت تقاضا بعمل آورند که بخاطر حمایت از قانون اساسی مطابق سکشن (1021) مورخ (2012) آنچه را که «متخاصم غیرممتاز» می نامند از قانون اساسی حذف و از بین بردارند و به غیر نظامیان مظنون فرصت دهند تا هرگونه حمایت از طرف دولت امریکا را بهرکسی آنچه را که به ارتباط تروریسم انجام میدهد بفهمند و یا درک نمایند.

همچو حمایت و پشتیبانی را در سال (1862) ویلیام وایتینگ (William Whiting) توضیح داده است و آنچه را که در (جنگ اطلاعاتی) امروز بواسطه نیروهای نظامی ایالات متحده امریکا می بینیم و یا مشاهده مینمایم اینطور است: احساسات دشمنی و خصومت علیه دولت خود زمینه ای بی اعتمادی بی علاقه بی روحیه گری و با همی گری را مساعد میسازد و هنگامیکه ارتش بی اعتماد گردد انوقت است که ارتش با علاقمندی در میدان جنگ بر ضد دشمنان نمی جنگد.

با یادآوری سینکلیر لیوس (Sinclair Lewis) رمان نویس مشهور ایالات متحده امریکا: در اینجا هرگز چیزی بوقوع نمی پیوندد تا جاییکه متهمان به جرم جنایات علیه دولت توسط قضات نظامی از کمیسیون نظامی ایالات متحده امریکا تحت محکمه و دادخواهی قرار گیرند یا به عباره دیگر هیچ متهم به جنایت جنگی علیه حکومت امریکا مجرم شناخته نمیشود اگر قاضی نظامی کمیسیون نظامی ایالات متحده امریکا خواسته باشد. در اینجا یک وکیل وزارت

عدلیه به نمایندگی از دولت امریکا دلایل به اصطلاح قانونی چندی هرچه فشرده تر از حکومت ها خودکامه ویکه تازرا خاطر نشان میسازد که «چرا قانون جنگ» در همچو دولتها و حکومت ها بجای قانون اساسی شدید تر مورد نظر قرار میگرد که باید هم مد نظر باشد.

دادگاه از بین ایمن تورانس (Benjamin Torrance) معاون دادگستری ایالات متحده امریکا طی یک سوالی چنین پرسید: آیا شما موافق هستید که رییس جمهور نباید در تحت نام امنیت ملی ایالات متحده امریکا چنین تصمیم اتخاذ نماید که کسی را زندانی سازد و یا ضرورت آنرا احساس کند که شخصی ممکن به عمل تروریستی علیه منافع ایالات متحده امریکا اقدام نماید و بخاطر پیشگیری از وقوع عمل ترور او را زندانی سازد؟

تورانس بعوض آنکه به این سوال پیرامون اصول و پرنسپهای قانون اساسی ایالات متحده امریکا مستقیماً بجواب سوال دادگاه پردازد و توافق خود را چنین نشان داد و گفت من موافقم در صورتیکه رییس جمهور تصمیم خود را در مورد شخصی را که زندانی میسازد بصورت واضح به شهروندان توضیح نماید. اما او در ادامه پاسخ به سوال دادگاه اضافه نمود که این یک عمل ریاکارانه خواهد بود که مردم را در ایالات متحده امریکا بیدون تعیین سرنوشت در بند نگه داشت.

اکنون این واقعیت را همه میدانند که مردم در هر جا توسط ارتش ایالات متحده امریکا و سازمان (سی آی ای) بازداشت و به بند کشیده میشوند اما در ایالات متحده امریکا طوری که قانون اساسی این حق را نمیدهد که سکشن (1021) مورد بحث قرار گیرد که این خود "ناقراری دولت" را بار می آورد پس در این صورت لازم پنداشته نمیشود که روی سکشن (1021) بیشتر تاکید صورت گیرد.

بار دوم دادگاه از وکیل دادگستری پرسید آیا شما موافق هستید که دولت ها و یادارات مختلف چه آنکه سکشن (1021) را در نظر داشته باشند و یا نداشته باشند به تغیر ذهن واراده خویش به ارتباط شهروندان ایالات متحده امریکا پردازند، سارنوال و یا وکیل دادگستری بار دوم در پاسخ به سوال طرح شده چنین پرداخت این ممکن است؟ بلی، این یک حدس و گمان و یا احساسی است که بنیاد واقعی و ریالیستیکی ندارد. پس در این صورت شهروندان ایالات

متحدہ امریکا باید بدانند کہ برای آنها در قانون اساسی حق و حقوقی نگہ داشته نشدہ است یا بہ عبارہ دیگر قانون اساسی ایالات متحدہ امریکا ضامن حقوق شہروندان ایالات متحدہ امریکا نمیباشد .

اگر قرار یک «حق» مشروط بہ ریس جمہور باشد در آنصورت آن را نمیتوان «حق» گفت : پس اینطور میتوان نتیجہ گرفت کہ ایالات متحدہ امریکا از مدت های طولانی تحت کدام قانون قرار نگرفتہ و اجراءت خود را در خلا و در فضای بی قانونی انجام دادہ است .

در بحث و توضیحات پیرامون فعال سیاسی و روزنامہ نگار خانم (" بیرگیتا جونسدوتیر = Birgitta Jonsdottir ") - شہروند «آیسلند» کسیکہ در معرض خطر بازداشت و یا محاکمہ نظامی توسط کمیسیون نظامی ایالات متحدہ ای امریکا قرار داشت - دادستان ایالات متحدہ امریکا آقای تورانس (Torrans) بہ ارتباط آن روزنامہ نگار بہ جواب یک سوال پاسخ دوپهلوی داد و چنین افادہ نمود : آنطوریکہ بہ این روزنامہ نگار اتہام وارد شدہ دلالت بہ دورویہ گی و یا دوپهلوی نمی نماید چونکہ او بہ استناد جواب قبلی خود پیرامون اتہامی کہ بہ زدہ شدہ بود گفت کہ او با قانون خودسرانہ و با تفسیر و ترجمہ نادرست و حسب وضع شروط و شرایط کہ بواسطہ یک فرماندہ نظامی دستکاری شدہ و بہ او اتہام بستہ اند کہ بستن همچو اتہامات چہ در حالات کنونی و یا چہ در آیندہ ها میتواند بالای ہرکس زدہ شود .

آنچہ کہ بالای این روزنامہ نگار چہ واقع خواهد شد از کنترول و ارادہ ای او کاملاً بیرون است و ہر تصمیمی کہ بہ ارتباط او گرفتہ میشود مربوط حکومت ایالات متحدہ امریکا است و غالباً چنین پنداشتہ میشود کہ شاید او را تحت نام روزنامہ نگار (متخاصم غیر ممتاز) صرف نظر از آنکہ او بہ تغیر فعالیت های خود چہ بشکل مثبت و یا منفی پرداختہ است معرفی خواهند نمود و خطر ابتلائی او بہ بازداشت با ہدایت وزارت عدلیہ بطور کل با تحمل ہمراہ خواهد بود ہرآنچہ را کہ دولت ایالات متحدہ امریکا بہ ارتباط او در ہر لحظہ ای زمانی تصمیم اتخاذ نماید .

با در نظر داشت تذکرات فوق میتوان گفت کہ در اینجا ہرگز جای شک و شبہہ باقی نہ میماند و آن اینکہ این مقامات دفاع ملی ایالات متحدہ امریکا و شعبہ ای اجرائیوی آنست کہ طبق مندرجات سکشن (۱۰۲۱) رهنمود دفاعی بہ

نیروهای نظامی اش بـغرض اجرای فعالیت های برنامه ریزی شده شان اختیارات نامحدود داده است و این اختیارات نامحدود شبیهه اختیاراتی است که وزارت عدلیه المان در سال (۱۹۳۳) در ماده (۴۸) قانون وایمر المان به ریس جمهور المان داده بود - قانونی که توسط وکیل دادگستری وزارت عدلیه آقای هیوس وی اوباما (Hedges V. Obama) درج رهنمود دفاع ملی گردید و به نیروی های نظامی ایالات متحده امریکا اختیارات نامحدود داده شده است .

**تنظیم متمم قانون اساسی اول گذشته:** آن یکی چیزی که نیاز به حدس و گمان به ارتباط حکومت ایالات متحده امریکا دیده نمیشود آنست که حکومت ایالات متحده امریکا از مدت های طولانی در صد حفظ و تامین فعالیت های عملی متمم قانون اساسی اش نمیباشد و استدلال دولت مذکور که توسط وکیل ویا خارنوال وزارت عدلیه آن آقای هیدس وی اوباما (Hedges V.Obama) در دادگاه طرح دعوی صورت گرفت نشان میدهد که وزارت عدلیه به شعبه ویا دیپارتمنت اجرایی دولت هدایت داده است که از منشور حقوق وابسته به ادعای «قدرت جنگ» در حصه ای خویش اجراءت نماید . تنها چیزی که ممکن کور به دین آن موفق گردد .

اما استدلال محکمه وزارت عدلیه مبنی بر تا مین و نگهداری هدایت امر مقامات زیربط به ارتباط منشور حقوق اینطور است که همین اکنون نسبت به آنکه جنرال دی دیت (G.DE Witt) از حوزه ای غربی تعداد از جا پانی ها و امریکایی ها را جبراً از خانه های شان به کمپ ویا اردوگاه کاری اجباری راند بیشتر مصون نمیباشد . یعنی امروز نسبت به گذشته ها مصونیت تامین نیست .

مجله کانون وکلای ایالات متحده امریکا در گذارش سال (2014) خود یک گزارشی را به نشر رسانید که یک قاضی یعنی آقای انتونین اسکالیا (Antonin Scalia) به محصلین در هاویی ضمن صحبتی گفت : فیصله ای دادگاه عالی کوریماتیس (Korematsu) در حمایت از توقیف جاپانی ها و امریکایی ها اشتباه بود ولی این عمل رانده شدن جاپانی ها و امریکایی ها را از سواحل غربی و جابجا ساختن آنها را به اردوگاه اجباری گرچه یک اشتباه بزرگ پنداشت ولی تکرار همچو اشتباه هات را در مواقع جنگ غیر ممکن ندانست که البته این افاده ای قاضی مذکور کاملاً در تضاد و تقابل با فیصله

ای دیوان عالی کورومیتوس میباشد با وجودیکه دیوان عالی کورومیتوس گفته های وفیصله های خود را باطل اعلان نه نموده است .

دادگاه با در نظر داشت موضوع پیشنهاد شده ای آقای هیدس وی اوباما (Hedges V Obama) به مجله کانون وکلای امریکا چانس داد تا اعلامیه ای تصویب شده را به متن ذیل به نشر رساند و آن اینکه نظامی های ایالات متحده امریکا میتوانند مرمانی را که با تروریزم کمک مینمایند بیرون محاکمه دستگیر و بازداشت نمایند .

اما یک محکمه ای حوزوی دیوان عالی ایالات متحده امریکا به انسداد این قانون و اجراءت بازداشت مردم توسط نیروهای نظامی امر انسداد قانون را اعلام نمود که البته این فیصله در محکمه ایستینا ف دوباره تجدید نظر شد و از محکمه تقاضا بعمل آورده شد که از مفادات سکشن (۱۰۲۱) صرف نظر صورت گیرد ولی قانون فدرال ایالات متحده امریکا بر آن است که پیرامون همچو بازداشت ها باید عدالت وفیصله های دیوان عالی کوریمیتوس (Korematsu) در نظر گرفته شود. اما دیوان عالی موضوع مورد نظر را در سال (2014) بر ای محکمه بخاطر تجدید نظر فرصت داده بود تا حکم قبلی ارزیابی شود اما محکمه مذکور همان حکم قبلی را بیدون تصرف به تصویب رسانید دیوان عالی فیصله ای دیوان کوریمیتوس را که برای جنرال دی ویس (General De Witts) در هنگام جنگ دوم جهانی اختیارات کامل داده بود و آن جنرا جاپانی ها و امریکایی ها را از خانه های شان بیرون و آنها را در اردوگاه کار اجباری جا بجا ساخته بود نفی نکرد که میتوان آنرا بعنوان یک مثال روشن خاطر نشان ساخت چنانچه جنرال مارکس مارتین (General Marks Martin) در سطح جهان بر قانون جنگ داخلی ایالات متحده امریکا مباحثات و افتخار مینماید .

**در مورد سوابق نویسنده این مقاله :** آقای توددل ای پیرس « Toddle E

Pierce » جنرال متقاعد بلند مقام اردوی ایالات متحده امریکا وقاضی مدافع سپاه عمومی در ماه نومبر سال (2012) بود . او در هنگام انتساب خود به صفت وکیل مدافع در دفتر دفاع کمیسیون نظامی ارتش امریکا ایفای وظیفه مینمود او در دوره های اخیر به پژوهش و بازنگری تمام سوابق و اسناد

کمیسیون نظامی مدت زمان جنگ داخلی امریکا را که در ارشیف و ملی  
واشنگتن موجود بود اقدام نمود و نتایج بازنگری های خود را به دست نشر  
سپرد .

**با تقدیم احترامات** -----